

اندیشه اسلامی

تعاملات معرفتی هانری کرین و علامه طباطبایی در گفت و گو با دکتر کریم مجتهدی

دیالوگ شرق و غرب

حمید صادقی تبار

کرین بر این باور است که نه فقط فلسفه‌های اسلامی ایرانی بعد از این رشد به پایان نرسیده بلکه از لحاظ معنوی و عرفانی یک شکوفایی فوق‌العاده داشته و مصداق بارز آن فرهنگ موجود در ایران است و افکار فردی مانند علامه طباطبایی جنبه زنده و حاضر فعلیت سنت معنوی فیلسوفان گذشته است. در این گفت و گو دکتر کریم مجتهدی، استاد فلسفه دانشگاه تهران، به تبیین این مرادفات فکری و معرفتی میان این دو پرداخته است.



دکتر مجتهدی از جمله متفکرانی است که همواره دغدغه طرح مضامین اصیل فلسفی را به ویژه در حوزه فلسفه غرب داشته است. تعهد و التزام او به طرح دقیق، روشن و در عین حال عمیق سخن فکری باعث شده تا در بسیاری از تعقیقات خود، دایره بحث را تا آن اندازه که سرچشمه‌های بحث روشن گردد به عقب برده و ریشه‌های آغازین حوزه مورد پژوهش را به دقت بکاود. از این رو از جمله لوازم کار دکتر مجتهدی، همان طور که خود بارها تأکید کرده است رجوع به سنت و تدقیق مفاهیم و مضامین برآمده از فرادیش بحث بوده است.



✦ منظور تان از خانه ذوالمجد همان خانه معرفی است که گفت و گوهای علامه و کرین در آن برگزار می‌شد؟

بله، در این جلساتی که در خانه ذوالمجد تشکیل می‌شد و بیشتر بنده هم بعضی موارد را ترجمه می‌کردم محتوای بحث به معنای فلسفه غربی نبود بلکه یک نوع تبادل نظر درباره امکان معنوی انسان، اعتقادات و باورهای انسان، فلسفه‌های متعالیه و ملاصدرا و فلسفه اشراقی و سهروردی و بحث‌های کلامی و شیعی بود. مرحوم علامه هم جواب‌هایی که درباره کلام شیعی می‌دادند به نوعی رابطه‌ای با فلسفه پیدا می‌کرد.

✦ به نظر شما چرا کرین تا این اندازه به این دیالوگ علاقه مند بود؟

آنچه می‌گویم کاملاً شخصی است اما فکر می‌کنم اولین قدم از ناحیه کرین بود، زیرا کرین کلام موضعی دارد که تصور می‌کند که فلسفه‌های مادی مسلک غربی و گرایش‌های تند غربی زندگی را برای انسان دشوار کرده‌اند و آن را از ریشه‌های روحی‌اش جدا ساخته‌اند و لذا در جست‌وجوی خود به دنبال این است که آیا در شرق راهی هست که بتوان پیدا کرد و چون علامه طباطبایی چهره روحانی و معنوی و بسیار بسیار اصلی است، سعی می‌کند این را نزد او بیابد. علت دیگر توجه کرین به علامه طباطبایی به سبب شباهتی بود که میان افکار این نوع متفکران و بعضی از متفکران عرفانی غربی وجود داشت؛ یعنی یک نوع امکان تبادل فکر در حد اشراق و عرفان در مسائل معنوی. اگر چه کرین از منظر گفت‌وگوی عرفانی با علامه طباطبایی بحث می‌کرد اما فلسفه‌های سنتی هم متضمن این بحث‌ها بود. این دو در گفت و گوهایشان بیشتر یک نوع هم‌رازی و همدلی با یکدیگر داشتند.

□ در باره ملاقات‌هایی که میان کرین و علامه طباطبایی صورت می‌گرفت نقل قول‌ها و سخنان بسیاری مطرح شده است. شما هر دوی این اندیشمندان را دیده و در گفت‌وگوهای ایشان هم حضور داشته‌اید از آنجایی که شما به خوبی با زبان فرانسوی آشنا هستید و هانری کرین هم فیلسوف فرانسوی است به نظر می‌رسد با ایشان بیشتر مرادوه داشته‌اید و نحوه تفکر ایشان را به خوبی درک کرده‌اید. بحث درباره کرین را آغاز کنیم. به عبارتی دیگر سؤال محوری ما بررسی اندیشه‌ها و تاملات علامه طباطبایی از چشم کرین می‌باشد.

همان‌طور که شما هم اشاره کردید من سال‌ها با هر دوی این افراد بودم؛ به خصوص با کرین؛ از آنجا که پروفیسور کرین را سال‌ها می‌شناختم و گاهی هم در نگارش مقالاتشان همکاری می‌کردم ترجیح می‌دهم از نظرگاه کرین درباره علامه طباطبایی صحبت کنم. ناگفته نماند که بنده علامه طباطبایی را هم نیک می‌شناختم.

✦ البته هر دوی شما هم‌شهری هستید، هم شما و هم ایشان اهل تبریز و جالب اینکه هر دو فلسفه خوانده‌اید.

بله، همین‌طور است. ما هر دو هم‌شهری هستیم و در شهر تبریز ملک مادر جوار یکدیگر بود و نام طباطبایی‌ها را از دوران کوچکی شنیده بودم. حتی وقتی که در یکی از جلساتی که در خانه ذوالمجد برگزار می‌شد علامه از من پرسیدند که شما از کدام مجتهدی‌ها هستید و من وقتی پاسخ دادم، ایشان خانوادهم را هم به خوبی به خاطر داشتند.



کتاب هشتم در اسلام، مجموعه مقالات علامه طباطبایی با پر و فوسور هانری کرین است. جلد اول کتاب در سال ۱۳۲۹ (به عنوان مکتب تشیع و در سال ۱۳۵۷ پس از تجدید نظر کلی و اضافات و اصلاحات تحت عنوان شیعه؛ مجموعه مقالات هانری کرین و در سال ۱۳۷۰ تحت عنوان رسالت تشیع در دنیای امروز) گفت و گویی دیگر با هانری کرین منتشر شده است. متن کتاب ها مجموعه مقالات و نوشته های استاد علامه سید محمد حسین طباطبایی با پر و فوسور هانری کرین فرانسوی است. فلسفه در دانشگاه سوربن فرانسه و دانشگاه تهران و رئیس انستیتو فرانسه و ایران که یکی از مستشرقین نامی فرانسه و ایران شناس می باشد را شامل می شود.

✦ کرین علامه را به صورت اتفاقی پیدا کرد یا گزینشی دقیق بود؟

جواب این سؤال را من نمی توانم به شما بگویم. احتمالاً عمدی بوده است و به او گفته بودند که چنین شخصیتی هست. البته در این جلسات افراد دیگری مثل دکتر شایگان، دکتر نصر و دکتر دینانی هم بودند. فردید هم در دانشگاه بود و یکی دو دفعه کرین را دیده بود ولی در آن جلسات نبود و یک ترجمه ای هم می خواست از کرین بکنند که انجام نداده بود.

✦ آقای دکتر مجتهدی، بعضی از فیلسوفان غربی از دیر باز تا کنون معتقدند که فلسفه اسلامی با این رشد به پایان رسیده اما کرین این گونه نظری نداشت. به اعتقاد شما چرا کرین به چنین دیدگاهی رسیده بود؟

در دنیای غرب معمول است که فلسفه های اسلامی با این رشد به پایان رسیده است و به طور رسمی مورخان تحصیلی مسلک به فلسفه های تجربی اهتمام دارند و این افراد دوره بعد از این رشد را صرفاً انحطاطی می دانند. اما کرین می خواهد نشان دهد که نه فقط فلسفه های اسلامی ایرانی بعد از این رشد به پایان نرسیده بلکه از لحاظ معنوی و عرفانی یک شکوفایی فوق العاده داشته و مصداق بارز آن فرهنگ موجود در ایران است؛ یعنی این وضعیت ادامه آن ارزش های معنوی قدیمی است که در آثار افرادی مانند سهروردی، میرفندرسکی، میرداماد و ملاصدرا و اخلاق پس از اوست. کرین می خواهد نشان دهد که افکار فردی مانند علامه طباطبایی جنبه زنده و حاضر فعلیت سنت معنوی فیلسوفان گذشته است.

✦ علامه طباطبایی تا چه اندازه از کرین تاثیر پذیرفته است؟

من شخصا فکر نمی کنم که علامه طباطبایی به خصوص از کرین تاثیر گرفته باشد. اما یک نکته است و آن اینکه علامه در فرهنگ های غربی هم صحبتی پیدا کرده و از اینکه متوجه شده یک غربی تا این اندازه اشتیاق و استعداد دریافت بحث های اسلامی را دارد خشنود و راضی بود. اما برعکس این پرسش متصور است و اینکه کرین از علامه سخت تاثیر پذیرفت. البته اشارات هانری کرین به علامه طباطبایی به این چند موردی که ذکر کردم ختم نمی شود بلکه علامه طباطبایی و موضع او، به عقیده هانری کرین، اصلاً از کل سنت فرهنگ معنوی ایران، چنانا پذیر است و اگر حمل بر ا عراق نباشد، در این نظر گاه علامه طباطبایی به نحوی مصداق حی و حاضر آن نوع معنوی است که در مشرق انفسی انسان قرار دارد و صرف نظر از شرق و غرب آفاقی و جغرافیایی، می تواند پیام آور ابتهاج روحی سرنوشت سازی برای نوع انسان باشد، انسانی که در مراتب ارتقایی

شناختی خود، تدریجاً بیش از پیش با امکانات استکمالی خود آشنا می شود و بر اساس همین شناخت، بروز شکوفایی معنویت را در نزد خود تضمین و حدوث جسمانی خود را در جهت و مسیری هدایت می دهد که به بقای روحانی او منجر شود.

✦ شهرت هانری کرین امروزه بیشتر به مثابه یک متخصص فلسفه اسلامی مد نظر است شما در این مورد چیست؟

در دهه های اخیر در کل مراکز فرهنگی و فلسفی جهان، اعم از دانشگاه های رسمی و یا انجمن های مختلف غیر رسمی، شهرت هانری کرین به نحو چشمگیری افزایش یافته و او نه فقط یکی از بزرگ ترین متخصصان فلسفه های اسلامی محسوب می شود بلکه به حق به نظر گروهی، جزو عمیق ترین آنهاست و در آثار او در این زمینه، حرف ها و تفسیر های بسیار بدیع و جالب توجهی می توان یافت که در جهان غرب قبل از این بی سابقه بوده است. هانری کرین افزون بر تفسیر رساله های تمثیلی ابن سینا و جمع آوری و ترجمه آثار سهروردی اعم از فارسی و عربی، اذهان غربی را به اهمیت سنت های فکری «ایرانی - اسلامی» توجه داده و به نحوه مستند، ثابت کرده است که برخلاف تصور بیشتر غربیان، فلسفه بعد از وفات ابن رشد در قرن ۱۲ میلادی نه فقط در نزد مسلمانان به پایان نرسیده بلکه برعکس - حداقل در سرزمین ایران - بر اساس سنت فلسفی ابن سینا و تحرکی که از طریق فلسفه اشراقی سهروردی در آن ایجاد شده و تاثیر عرفانی ابن عربی و رواج تشیع مبنی بر حکمت انبیا، نسل به نسل موجب پیدایش متفکران بسیار اصیل و درخشانی شده که در زمینه های مختلف صاحب نظر بوده اند و با نزدیک سازی دو گرایش مشائی و اشراقی، بیش از پیش به موضع خود استحکام بخشیده اند. در این راستا می توان افرادی چون خواجه نصیر طوسی و میرداماد و میرفندرسکی و ملاصدرا صدرالمتهلین و تعداد زیاد دیگری از حکام و متفکرانی را نام برد که تا بدین روز حافظ وحدت فرهنگی و اعتقادی ایرانیان بوده اند.

✦ بدین ترتیب چهره علامه طباطبایی در فلسفه اسلامی به مثابه ادامه دهنده سنت پویای فلسفه اسلامی است؟

بله، همین طور است. علامه طباطبایی یکی از آخرین چهره های درخشانی است که در طول عمر پر بار فرهنگی و علمی خود عملاً مسؤولیت حفاظت از ارزش های فلسفی سنتی ما را به عهده داشته است و لحظه ای از فعلیت بخشی به آن کوتاهی نکرده است. بدین ترتیب می توان متوجه شد که اگر کرین نوشته مستقلی در معرفی علامه

علامه طباطبایی، یکی از آخرین چهره‌های درخشانی است که در طول عمر پر بار فرهنگی و علمی خود عملاً مسؤوولیت حفاظت از ارزش‌های فلسفی سنتی ما را به عهده داشته و لحظه‌ای از فعلیت بخشی به آن کوتاهی نکرده است



هاتری کرین استاد دانشگاه سوربن پاریس بود. وی مدت ۲۵ سال هر سال به ایران می‌آمد و با تفکر فکری نظیر علامه طباطبایی، سید جلال‌الدین آشتیانی، مهدی‌الهی قمشاهی، سید کاظم عصار و سید حسین نصر به گفت‌وگو درباره فلسفه اسلامی و به خصوص حکمت صدرایی می‌پرداخت. به تشویق او سید جلال‌الدین آشتیانی اقدام به گردآوری، تصحیح و انتشار کتب فلسفی سده‌های اخیر ایران کرد. وی غرب را با سهروردی و ملاصدرا آشنا ساخت؛ به طوری که وی را برجسته‌ترین مفسر غربی حکمت مثنوی ایران و فلسفه اسلامی دانسته‌اند.



می‌توانست به نظر آنها مانوس و آشنا بیاید». این نوع مرادده فکری نشان می‌دهد که تا چه اندازه کرین سعی می‌کرد در تالیف آثارش از میانی موضوعات فلسفی بهره ببرد. کرین در کتاب دیگری که به سال ۱۹۷۷ میلادی تحت عنوان «فلسفه ایرانی و فلسفه تطبیقی» انتشار داده است، باز در چند مورد به نام علامه طباطبایی اشاره می‌کند. او در این قسمت از قول یکی از همکاران ایرانی بیان می‌نماید که علامه طباطبایی، فعالیت فیلسوف عرفانی را در این جهان شبیه به یک «کارخانه مجرّدسازی» می‌دانسته است. آنگاه خود توضیح می‌دهد که منظور از مجرّدسازی، متوسل شدن به یک امر انتزاعی صرفاً ذهنی نیست بلکه به نحوی تحقق بخشیدن به امور روحی و معنوی نامرئی و فراهم آوردن اسباب قوام و دوام آنهاست. بلافاصله بعد از این توضیح، کرین نظر علامه طباطبایی را با بعضی از اشعار شاعر معروف آلمانی ریلکه مقایسه می‌کند و از عالم برزخی که میان زمین و آسمان تصور می‌شود سخن می‌گوید و با تصویری برگرفته از رساله فارسی سهروردی «عقل سرخ» توضیح می‌دهد که ادراک و دریافت امور قدسی به ناچار در فضای خاصی قابل تصور است که تشکیل نوعی عالم مثالی را می‌دهد که عقلاً قائم به ذات باید تلقی شود که اگر بدین ترتیب آن امور دیگر به نحو محض، مفارق و خارج از دسترس قرار نمی‌گیرند، در عوض همچنین آلوده به امور این جهان خاکی هم نمی‌شوند. این عالم مثالی، اوصاف خاص خود را دارد و در مکان و زمان عالم مادی محسوس قرار نمی‌گیرد بلکه نوعی قلمرو میانی و برزخی است.

✦ کرین مواجبه غرب یا تفکر فلسفی اسلامی را چگونه می‌دید؟

البته مواجبه کرین با فلسفه اسلامی همانطور که در بالا اشاره کردم مواجبه‌ای همدلانه، مجذوب و دقیق بود. اما او در آثارش تصریح کرده بود که پنهان نمی‌توان داشت که چقدر نحوه ما غربیان در تحلیل امور و تفسیر موقعیت‌های عصر کنونی و آنچه از طریق خواه دیالکتیکی و یا جامعه‌شناختی و یا سبیرتیکتی که به وسیله آنها می‌خواهیم لحظات گذر زمان را مشخص و ثابت بکنیم، برای آنها دور از حقیقت و نامانوس می‌نمود، خاصه آنهایی که براساس روح صرفاً شرقی و به نحو تام در بطن فرهنگ سنتی خود زندگی می‌کردند. بدتر اینکه طرح‌های ما به هیچ وجه نظر آنها را جلب نمی‌کرد و برایشان طبیعی می‌نمود که ما غربیان مسیر اصلی قطب حیات انسان را گم کرده و در انحرافی افتاده باشیم که ما را به سوی ظلمت در حرکت در آورده است. وقتی که ما قادر نباشیم ساختار حیاتی خود را جز براساس زور و ظلم و با اصالت دادن به اجتماعات بقمیم، در واقع چه راه دیگری جز انحراف می‌تواند برای ما باقی بماند.

طباطبایی به غربیان به رشته تحریر در نیاورده، در عوض در مجموعه آثار او، افکار این دانشمند ایرانی به نحوی محوریت خاصی داشته و در عصر معاصر مصداق بارزی از استمرار آن تفکری می‌توانسته محسوب شود که هانری کرین در مدت بیش از یک ربع قرن، کوشش داشته است فراز و نشیب مسیر آن را جست‌وجو و بازگو کند.

✦ کرین دو تعلق خاطر داشت؛ یکی سهروردی و دیگری هایدگر. نقطه عزیمت کرین در میان این دو فیلسوف کجا بود؟

کرین اولین مترجم یک متن از هایدگر به فرانسه است که کتاب «هایدالطبیعه چیست؟» هایدگر را به فرانسه ترجمه می‌کند. اما این تعبیر تعلق خاطر چندانی درست نیست. زیرا کرین مقاله خوبی نوشته است که به فارسی هم ترجمه شده است به نام «از هایدگر تا سهروردی»؛ یعنی روایت تحولات فکری و روحی خودش را می‌گوید که چطور در جوانی علاقه‌مند به هایدگر بوده است و وقتی توجه بیشتری کرده است به سهروردی تمایل یافته و هایدگر را کافی ندیده است. لذا باید هایدگر را قبل از سهروردی بدانیم و نباید این دو را کنار هم بگذاریم. علتش این است که کرین یک روحیه امیدوار و مثبت داشته است. یعنی اصلاً یاس و مرگ آگاهی در او نبود که در هایدگر هست. یعنی انسان را در عالمی می‌دید که هستی را با شغف پذیرفته است. یعنی فوق‌العاده شخص زنده‌دلی بود و اگر تاریک‌اندیشی می‌کردید، ناراحت می‌شد. این جنبه بسیار مهم است، او خوش‌بین و امیدوار بود.

✦ به نظر شما کرین تا چه اندازه در تالیف و تدوین آثارش به خصوص کتاب اسلام ایرانی از علامه طباطبایی بهره برده است؟

کرین در کتاب چهار جلدی بسیار مفصل خود تحت عنوان «اسلام ایرانی» که به سال ۱۹۷۱ میلادی در پاریس به چاپ رسانده، با اشاره به جلسات بحثی که در اقامت پاییزی خود در تهران در منزل مرحوم ذوالمجد با علامه طباطبایی داشته می‌نویسد: «شخصیت شیخ محمدحسین طباطبایی، استاد عظیم‌الشان فلسفه سنتی در حوزه کلام و الهیات قم، چهره مرکزی جلسات ما بود. در این محفل، گروهی از استادان و همکاران جوان دانشگاه تهران هم شرکت می‌کردند و همچنین تعدادی از علمای حوزه‌های دیگر و شاگردان آنها که جمعا نماینده فرهنگ سنتی ایران بودند. در مواقع زیادی متوجه می‌شدم که تا چه اندازه فهم درونی بعضی از مسائل دینی ما برای آنها به سهولت میسر می‌گردید و چقدر بعضی از گفته‌های استاد اکهارت و ژاکوب بومیه و قسمت‌هایی از حماسه «گزال مقدس»